

گفتم:

\_مجبورم خرج خودمو دربیارم.

\_یعنی شوهرت اونقدر بی غیرت و بی وجوده که شما روتنها گذاشته؟

با این حرفش نگاهی به برزینی که با اخم به زمین زل زده بود ، انداختم ...

از سایه هم بعید بود که دلسوزی کنه....

با دیدن برزین بحث به کل یادش رفت و گفت:

\_عه چقدر زودآماده شدی!

من هنوز حاضر نیستم، می دونی که به یک ساعت وقت نیاز دارم.

از شون فاصله گرفتم که لحن دستوریش روشنیدم:

\_تاما برمیگردیم خونه رو جمع و جور کن.

بدون اینکه پشت سرم رو نگاه کنم به سمت اشپز خونه رفتم.

برزین\*

تعجب اور بود که پریناز با وجود دیدن من وسایه کنار هم باز هم اینجامونده بود.

با دیدن شکم برجستش، یاد عشقمون افتادم ....

عشقی که موقعی شعله اش سوزاننده تراز نور خورشید بود.

کنجکاو بودم که بدونم جنسیتش چیه!

یادمه که با هم راجع به این دوره حرف زده بودیم والان...!

هواشو کردم، با وجود نفرتم، بدجوری دلم خواستش.

وارد پارتنی که شدیم سایه وارد جمع پسر و دخترا شد و من ویسکی روسر کشیدم ...

بهتر که سرش گرم بود.

به سلامتی پریناز زدم و صورت ناز و مهر بونش جلوی چشمم نقش بست....

لبخندش دل می برد ....

دلبری هاش هوش و حواسو از سرم می پروند.

بطری رو گرفتم و سر کشیدم ، دنیا دور سرم می چرخید.

تلخیش گلوم رو می سوزوند.

عصبانی شدم و با یاد اینکه دستش توی دست پارسا قفل بود امپر مغزم رو بالا برد.

از شدت خشم با مشت به روی میز کوبیدم.

دندونهام رو با حرص بهم می ساییدم.

لعنت بهت !!

چرا زندگی عاشقانمون رو بهم زدی !؟!

به خوردنم ادامه دادمو با شلی و مستی به سمت دختری که وسط بودن رفتم

یکیشون روتوی بغلم گرفتم و لب زدم:

پریه من!

عطر تنش بویدم.

آره پری من بود.

خودش بود.

دل‌واسه ی تنت تنگ شده بود.

از گردنش بالا رفتم و پلکم رو، روی هم گذاشتم، لبمو روی لبش گذاشتم که با ولع بوسید...

موهای روتوی مشتم گرفتم و کشیدم که آهش بلند شد

ومن و جری ترکرد، کنار گوشم پیچ زد:

میخوامت عشقمم ..

وحشیانه به کمرش چنگی زدم و لبخند پریناز جلوی چشمم نقش بست.

با خنده ی سرکشانه گفتم:

بازمه. ات شدی حش. ریه من.

اوووومی کشدار گفتم و من روی هوا بلندش کردم.

باقدمهای اهسته ازپله ها بالا رفتم.

روی تخت پرش کردم و درو قفل کردم.

با دیدن پریناز که دلبرانه روی تخت به کمرش کش و قوس می داد، به سمتش کشیده شدم و کمر بندم رو باز کردم.

لباس تنم رو کشید که روش خیمه زدم خودش برای بوسیدنم پیشقدم شد و لبشو روی لبم گذاشت.

سی. نه هاشو میمالیدم و لب می زدم:

آه پرینازم زیرم ناله کن.

پشت بند حرفم صدای هاتش گوشم رو پر کرد وحش. ری ترم کرد.

... یک ن توم دیگه. طاقت ندارم. میخوام حسش کنم.

شلوارش روتا زانوش پایین کشیدم واز صورتش پایین رفتم، سین. ه هاشومکیدم که  
نوکش ورم کرد و همینطور که پایین می رفتم

سی. نه هاشو میمالیدم، به. شت سفیدشو بوییدم، ودستمو روش کشیدم که شهوتانه آه  
کشید و به موهام چنگ زد.

شورتشوبا یه حرکت پاره کردم که لبش رو گاز گرفت، زبونم وروی لبم کشیدم،

زبونم رو روی به. شتتش گذاشتم و لی. سی زدم که

جیغی ازروی لذت کشید

بهش خیره شدم وتندتند شروع کردم به خوردن ...

تپلشو توی دهنم کشیدم که چشماشوبسته بودولذت میبرد، آبش که فوران کرد

ودوردهنم سفیدشد، به اوج رسید و لرزید ....

تندتند نفس نفس زد ومنو روی خودش انداخت.

لبشوروی لبم گذاشت و دستش از روی شلوارم به مرد.دونگیم رسید

توی دستش بالا پایینش کرد که کامل بیدار شد.

از روش بلندشدم و ...